

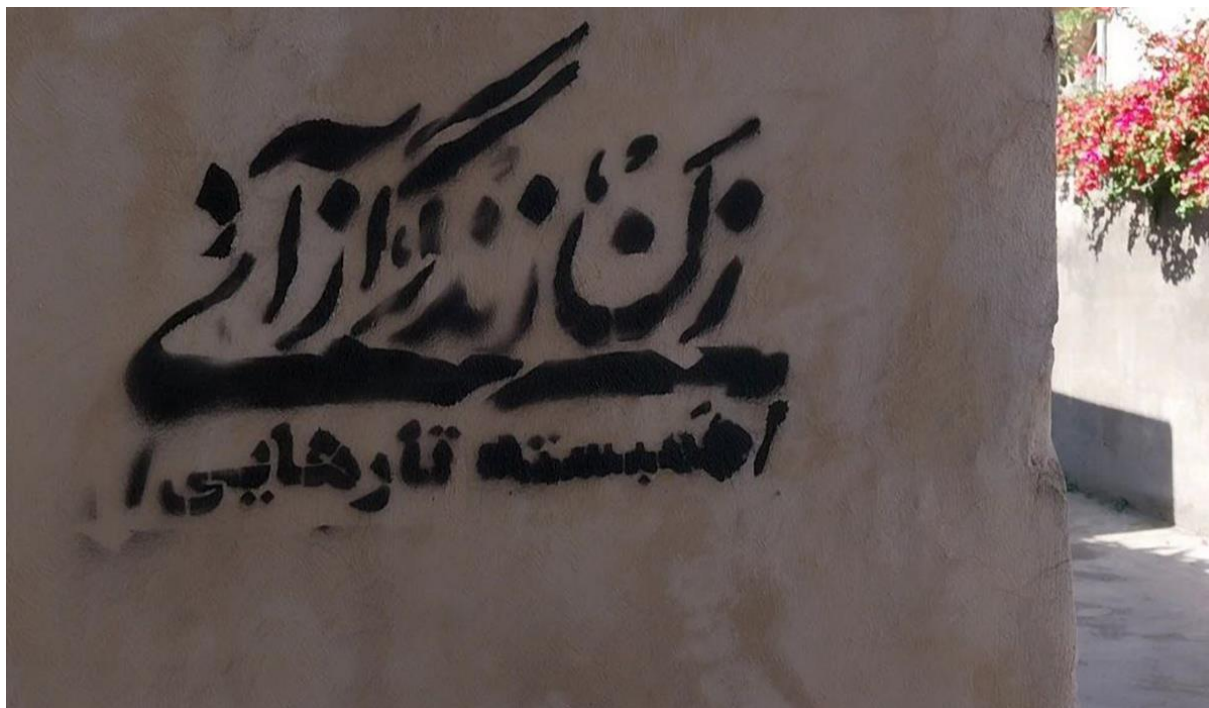


نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# واکاوی جنبش انقلابی، کنش طبقات اجتماعی و گروه‌بندی‌های سیاسی

ناصر پیشرو



تیر ۱۴۰۲

«جنبش‌های انقلابی همه چیز را زیر و رو می‌کنند تا هر چیز را بر جای خود بنشانند.»[\*]

جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌ها با شکاف در «شرایط عادی» آغاز می‌شوند و اغلب از دوره‌های افت و خیز و فازهای مختلف عبور می‌کنند. هم‌اکنون در جنبش انقلابی از دامنه اعتراضات به‌طور محسوسی کاسته شده و تداوم و گسترش آن با مانع سرکوب مواجه شده است. با وجود این که «پائینی‌ها نشان دادند که وضع موجود را نمی‌خواهد و حاضرند برای تغییر آن جان‌فشانی کنند» و علی‌رغم شکاف کم‌دامنه در ساخت سیاسی هنوز «بالایی‌ها می‌توانند با حربه‌ی سرکوب به حکومت خود ادامه دهند.» با این همه اما به‌هیچ‌وجه نشانه‌ای از «عادی شدن شرایط سیاسی» مشاهده نمی‌شود. عوامل بر سازنده‌ی برآمد جنبش انقلابی نیز نه‌تنها کاهش نیافته بلکه در ابعاد درهم‌تنیده‌ای گسترش یافته و برآمد فاز دیگری از تداوم و گسترش جنبش را امکان‌پذیر می‌کند.

خودبزرگی شرایط کنونی را شاید بتوان یک دوره‌ی گذار نامید. دوره‌ای که یک جنبش خوانگیخته با خواسته‌های سلبی به سمت بدیل‌های ایجابی رانده می‌شود. تلاش‌های گروه‌بندی‌های سیاسی راست، مرکز و چپ برای هژمونی بر جنبش نمونه‌ی روشن این شرایط است. در این دوره‌ی متنوع و سیال آن‌ها با بدیل‌ها و استراتژی‌های متفاوت در صحنه ظاهر می‌شوند و نمایشی چندگانه از چرخش‌ها و جابه‌جایی را بازتاب می‌دهند و این در شرایطی است که گروه‌بندی‌های سیاسی به علت دیکتاتوری سیاسی و مذهبی (که مهم‌ترین مانع هر نوع تشکیل‌یابی است) و نیز نابسامانی درونی‌شان نتوانسته‌اند بر پایه‌ی اجتماعی و طبقاتی خود مستقر شوند. این که ورود به فازهای بالاتر جنبش انقلابی چگونه و در کدام راستا پیش برود را عوامل درهم‌تنیده‌ای هم‌چون شکنندگی ساختار سیاسی، توازن قوای طبقاتی و اجتماعی، کارکرد گروه‌بندی‌های سیاسی و نیز شرایط بین‌المللی تعیین می‌کند.

برای بررسی شرایط کنونی و مختصات جنبش انقلابی در زمینه‌های مختلف، روش مارکسیستی شناخت از پدیده‌ی انقلاب و فرآیندهای جنبش‌انقلابی، مناسب‌ترین روش است. یعنی روشی که چندوجهی و لایه‌بندی‌شده از پدیده‌هایی اجتماعی و تأثیرات متقابل این پدیده‌ها بر یک‌دیگر در فرایندهای انقلاب است.<sup>[۱]</sup> برای بررسی این امر پدیده‌هایی هم‌چون، شیوه‌ی تولید مسلط و شکل بندی‌های اجتماعی-اقتصادی و اشکال تحول تاریخی آن‌ها در یک جامعه‌ی معین، دولت، موقعیت طبقات و گروه‌های اجتماعی و میانجی‌های سیاسی آن‌ها (گروه‌بندی‌های سیاسی)، میزان آگاهی و بازنمایی آن در سازمان‌یابی و سوژه‌های بر سازنده‌ی انقلاب، خواستگاه جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ و میزان تجربه‌ی تاریخی و اثرات شرایط بین‌المللی است.

به نظر من علاوه بر این نکات، موضوع بااهمیت دیگر، تغییر در دینامیسم انقلاب‌ها است. در سده‌های گذشته با انقلاب‌های سیاسی، اجتماعی متفاوتی مواجه بوده‌ایم. نظیر انقلاب‌های بورژوازی که دینامیسم اصلی آن را رشد شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری شکل می‌داد. انقلاب‌های کارگری مانند کمون پاریس و انقلاب اکتبر که طبقه‌ی کارگر سوژه‌ی اصلی وقوع و برسازنده‌ی این انقلاب‌های بودند. انقلاب‌های ضداستعماری و رهایی‌بخش که طبقات مختلف و اغلب دهقانان پیش‌برنده‌ی آن بوده و هدف اغلب آن‌ها رهایی از استعمار و سلطه قدرت‌های بزرگ بود. [۲] با توسعه‌ی سرمایه‌داری و افول جوامع دهقانی، فروکش جنبش‌های ضداستعماری و رهایی‌بخش و نیز جهان‌گرایی فزاینده‌ی سرمایه‌داری این گونه از انقلاب‌ها به محاق رفته و پویایی درونی خود را از دست داده‌اند.

جهان‌گرایی سرمایه، استراتژی سوسیالیسم و جنبش‌های اجتماعی را در مرکز فعالیت‌های سوسیالیستی قرار داده است. این استراتژی در بُعد جهانی به معنای هم‌گرایی جنبش‌های اجتماعی (زنان، جوانان، تخریب محیط زیست و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران) علیه سامانه‌های ستم، سلطه و استثمار و تخریب زیست است. بستر و محتوی اجتماعی این استراتژی آماج قرار دادن سلطه‌ی سرمایه‌داری بر زندگی انسان معاصر و برقراری سوسیالیسم است.

دینامیسم انقلاب و استراتژی‌های «سوسیالیسم و جنبش‌های اجتماعی» با توجه به جوامع گوناگون، متفاوت است. در ایران نیز با توجه به رشد ناموزن و مرکب سرمایه‌داری، ساختار سیاسی متکی بر دیکتاتوری، حکومت مذهبی و...، موجب شده که علاوه بر جنبش‌های اجتماعی جهان‌شمول (کارگری، زنان، حمایت از محیط زیست) اشکال دیگری از جنبش‌ها نظیر جنبش آزادی‌خواهی، جنبش‌های رهایی از ستم ملی، دانشجویی و دادخواهی نیز در زیر مجموعه جنبش‌های اجتماعی قرار گرفته و سرنوشت آن‌ها به استراتژی سوسیالیسم و جنبش‌های اجتماعی گره خورده است.

در این جا با به‌کارگیری برخی از جنبه‌های روش مارکس، جنبش انقلابی کنونی را بررسی می‌کنیم. ابتدا به مختصات جنبش انقلابی اشاره نموده، سپس برخی از جنبش‌های اجتماعی را که در جنبش انقلابی تحرک معینی داشته‌اند واکاوی می‌کنیم. آن‌گاه به کنش طبقات اجتماعی در جنبش انقلابی پرداخته و دست‌آخر به گروه‌بندی‌های سیاسی و تلاش اپوزیسیون راست، مرکز و چپ برای هژمونی بر جنبش، یعنی رژیم چنج (به معنای تغییر از بالا) از یک سو و یا امکان تداوم انقلاب و تغییر از پایین برای رهایی اجتماعی از سوی دیگر می‌پردازیم.

## مختصات جنبش انقلابی: جنبش عمومی و چند طبقه‌ای

جنبش انقلابی که در فاصله‌ی کوتاهی سراسر جامعه را دربرگرفت، جنبش عمومی آزادی‌خواهانه و هم‌هنگام یک جنبش چندطبقه‌ای است که ریشه در عوامل بروز آن و مهم‌تر از همه، کارکرد دولت سرمایه‌داری متکی بر حکومت دیکتاتوری دارد. به‌علاوه تأثیرات ابربحران‌هایی که رژیم ایجاد کرده، شکاف‌های ژرف طبقاتی، آپارتاید جنسی و جنسیتی، فقر و نابرابری، فساد و ناکارآمدی، تخریب‌های زیست‌محیطی را گسترش داده و دشمنی با آزادی‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی، بحران‌سازی در سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای، و ... بر دامنه‌ی بحران افزوده است. این‌ها مجموعه عواملی هستند که زمینه‌ساز خیزش‌های دی ۹۶، مرداد ۹۷ و آبان ۹۸ و قیام‌های گرسنگان و تشنگان و سپس جنبش انقلابی کنونی شدند. در واقع جنبش «زن، زندگی، آزادی» بر شانه‌ی خیزش‌هایی پیش از آن ایستاده که سوژه‌های اصلی آن‌ها فرودستان و سرکوب‌شدگان جامعه بوده‌اند.

همان‌طور که گفته شد، جنبش آزادی‌خواهانه کنونی اما برخلاف روایت‌ها بر ساخته‌ی رتوریک طبقات حاکم، یک «جنبش فراطبقاتی» نیست، بلکه یک جنبش عمومی و هم‌هنگام چندطبقه‌ای است که ریشه در عوامل بروز آن دارد. یعنی شرایط ویژه‌ی یک جامعه سرمایه‌داری با توسعه‌ی ناموزن و مرکب بر ساخته از بالا و به‌واسطه‌ی دولت‌های مستبد (و در شرایط کنونی حکومت مستبد دینی) که زمینه‌ساز جنبش‌های عمومی چندطبقه‌ای است. جنبش‌هایی که در آن طبقات مختلف با انگیزه‌ها و برداشت‌های متفاوت و متضاد خود در آن مشارکت می‌کنند. (به این مهم در ادامه باز می‌گردیم.) شعار محوری جنبش عمومی، شعار مترقی و عام «زن، زندگی، آزادی» است که بر زمینه‌ی آپارتاید جنسی و جنسیتی‌ای که جمهوری اسلامی بر زنان تحمیل کرده، به سرعت گسترش یافته و در فضای سیاسی هژمونیک شد. کاستی مهم جنبش، فقدان فراگیر شعار محوری «نان، کار، آزادی» در کنار شعار عام جنبش (زن، زندگی آزادی) بوده است. اگرچه شعار و خواست محوری نان، کار آزادی در خیزش سال‌های گذشته نقش بسیج‌کننده‌ی کارگران و طبقات فرودست و نیروهای پیشرو و مترقی را داشت.

## سوژه‌های جنبش انقلابی

سوژه‌های انقلاب‌ها و به‌ویژه جنبش‌های خیابانی اغلب مردم عادی و نسل جوان هستند. نسل جوان و نوجوان و به‌ویژه دختران و زنانی که جسورانه به خیابان آمدند، سوژه‌های مهم جنبش انقلابی بوده‌اند. یعنی کسانی که «چیزی برای از دست‌دادن ندارند».[۳] دانشجویان و دانش‌آموزان، بخش‌هایی از کسبه و خرده‌بورژوازی، بازار سنتی محافظه‌کار، لایه‌ی معین و باریکی از طبقه‌ی متوسط، بخشی از کارگران صنعتی و خدماتی (و اغلب معلمان)، نیز تحرکاتی کم‌وبیش معین در جنبش داشتند. هم‌چنین سنخ‌شناسی

جان‌باختگان و دستگیرشدگان جنبش نشان می‌دهد که بی‌کاران و بی‌ثبات‌کاران، طردشدگان اجتماعی یا کارگران مشاغل کوچک از نسل جوان به شکل گسترده اما اغلب به‌طور فردی و غیرمتشکل در جنبش مشارکت فعال داشته‌اند.[۴]

## جنبش انقلابی و جنبش‌های اجتماعی

جنبش انقلابی از همان آغاز قتل دولتی ژینا به سرعت برق‌وباد سراسر جامعه را دربرگرفت و کلیت دستگاه، ستم، استثمار و دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی را آماج تهاجم بی‌سابقه‌ای قرار داد. در فاصله ۸۲ روز (از ۲۶ شهریور تا ۱۶ آذر ۱۴۰۱) ۱۱۶۱ اعتراض ثبت‌شده در ۱۶۰ شهر در همه‌ی استان‌ها رخ داد. در این بازه‌ی زمانی ۱۸۲۴۲ نفر دستگیر شدند. تاکنون نزدیک به ۶۰۰ نفر جان‌باخته‌اند که ۶۸ کودک و نوجوان در میان آن‌ها است.[۵] اعتراضات دانشجویی تا کنون در ۲۰۳ دانشگاه رخ داده و بیش از ۶۰۰ دانشجو، تعلیق و یا اخراج شده‌اند.[۶]

در جنبش انقلابی کلان‌شهرها که در خیزش‌های گذشته کم‌تحرک بودند به میدان نبرد با رژیم بدل شدند. **جنبش انقلابی کنونی نه تنها بزرگ‌ترین جنبشی است که جمهوری اسلامی را آماج قرار داده بلکه یکی از طولانی‌ترین جنبش‌های خیابانی در سده‌ی کنونی است. سده‌ای که در آن اغلب جنبش‌های گسترده سیاسی در «خیابان» رخ داده است.**[۷] این جنبش بر تحرک جنبش‌های اجتماعی افزود و تاثیراتی مهمی بر جنبش‌های زنان، دانشجویی، علیه ستم ملی، و آزادی‌خواهانه گذاشت که واکاوی آن برای ارزیابی شرایط کنونی و استراتژی سوسیالیستی مهم است و به همین جهت به جنبه‌هایی از اثرات جنبش انقلابی بر جنبش‌های اجتماعی اشاره می‌کنیم.

## جنبش زنان

بی‌تردید زنان نقش برجسته‌ای در جنبش انقلابی داشته‌اند. اما این مهم، رعدی در آسمان بی‌ابر نبود بلکه ریشه در پیشینه‌ی مبارزاتی جنبش زنان داشته که به‌طور فشرده به آن اشاره می‌کنیم.

جنبش زنان که پیشینه‌ای طولانی در جامعه ما از جنبش مشروطه تا کنون داشته، در متن انقلاب بهمن رشد کرد و نخستین جنبشی بود که با سیاست حجاب اجباری رژیم اسلامی و قوانین زن‌ستیزانه‌ی آن به مقابله پرداخت. پس از سرکوب‌های خونین دهه‌ی سیاه شصت، از دامنه‌ی رشد جنبش زنان در جامعه کاسته شد اما در اشکال دیگری تداوم یافت.[۸] در همین دهه به علت سرکوب‌ها و اختناق حاکم بسیاری از فعالان سیاسی و جنبش زنان مجبور به خروج از کشور شدند. با رشد تبعیدیان و مهاجران ایرانی جنبش زنان در خارج از کشور رشد کرد و شکوفا شد. طی یک دهه انبوهی از تشکل‌های زنان شکل گرفت که در

تاریخ تشکل‌های مهاجرین کم‌نظیر بوده است. [۹] برگزاری همایش‌ها، سمینارهای زنان، و استفاده از دستاوردهای جنبش جهانی زنان به رشد آگاهی فمینیستی کمک کرد و بسیاری از تابوهای جنسیتی و سنتی در ساختار خانواده در خانواده‌های ایرانی درهم شکسته شد. رشد فزاینده‌ی پدیده‌ی طلاق نتیجه این پروسه بود. به موازات آن مناسبات نوینی با فعالان جنبش زنان در داخل جامعه نیز ایجاد شد. این پیوند کم‌وبیش هارمونیک، بین فعالان داخل و خارج از کشور جنبش زنان، تأثیرات مهمی بر این جنبش گذاشت. هم‌چنین آپارتاید جنسیتی و زن‌ستیزی جمهوری اسلامی از یک سو، تغییرات ساختاری در جامعه، رشد شهرنشینی، و نیز تلاش گسترده زنان و خانواده‌ها برای آموزش و تحصیل دختران، زمینه‌ساز حضور فزاینده‌ی زنان در فضای سیاسی و اجتماعی و رشد جنبش زنان شد. طی چند دهه گذشته از یک سو حکومت با آپارتاید جنسی و جنسیتی و قوانین مذهبی فشار بر زنان را تنگ‌تر می‌کرد و از سوی دیگر بر تحرکات اجتماعی و مقاومت زنان در جامعه می‌افزود. در دهه‌های گذشته رشد چشم‌گیر جنبش زنان و تلاش فعالان آن برای تشکل‌یابی، حضور پررنگ زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و در زمینه‌های فرهنگ، ادبیات، هنر و ...، به چالشی مهم علیه مناسبات سلطه پدر/ مردسالار منجر شد که در جنبش انقلابی نیز منعکس گشت.

نکته‌ی بااهمیت دیگر این جنبش که کمتر واکاوی شده، تلاش خودانگیخته و برجسته‌ی زنان عادی جامعه برای کنار زدن مناسبات جنسی و جنسیتی است. آن‌ها در زندگی روزمره‌ی خود بسیاری از نرم‌ها، اخلاقیات، سیاست حجاب اجباری و کنترل بر بدن زنان و در جنبه‌هایی ساخت خانواده و اشکال مختلف سنتی آن را تغییر دادند. همه ساله هزاران زن بخاطر «بدحجابی» و دهن‌کجی به آپارتاید جنسیتی رژیم، دستگیر و یا تنبیه شده‌اند. این تغییرات، بیش از آن که نتیجه‌ی تلاش بخشی از «نخبگان» جنبش زنان باشد، نتیجه‌ی تلاش‌های خودپو اما فردی زنان عادی در زندگی روزمره‌ی آن‌ها است که فرآیند آن موجب تغییر در مناسبات سلطه‌ی جنسیتی می‌شود.

در جنبش انقلابی این بخش از زنان عادی به‌ویژه نسل جوان آن، نقش برجسته‌ای داشتند. زنان جوان و حتی سال‌مند در خیابان و دانشگاه و محیط کار در ابعاد بی‌سابقه‌ای رژیم آپارتاید جنسی و جنسیتی را آماج قرار دادند. آن‌ها شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار مرکزی جنبش بدل کردند. نمایش رقص و روسری‌سوزان برپا کردند. نمادهای سرکوب‌نظیر بسیج و ارشاد را به ریش‌خند گرفتند و بنرهای آزار روحی و روانی زنان را به آتش کشیدند. حضور دسته‌جمعی زنان در متن رویدادها، حتی در دورافتاده‌ترین مناطق جامعه همانند زنان روستایی و زنان مبارز بلوچستان نیز درخور توجه بوده است. [۱۰] در واقع جنبش انقلابی بزرگ‌ترین چالشی بوده که از سوی زنان جامعه بی‌واسطه و آشکارا رژیم آپارتاید جنسیتی را به مصاف طلبید و موجب دغدغه و ترس حکومت شد. حضور گسترده‌ی زنان عادی در جنبش انقلابی نشان داد که

آن‌ها می‌توانند همراه با گرایش‌های پیشرو بر سازنده‌ی تشکل‌های توده‌ای زنان باشند و در ابعادی گسترده و وسیع، سامانه‌ی ستم جنسیتی را آماج قرار دهند.

نکته‌ی بااهمیت دیگر رشد و برجسته شدن اعتراضات کوئیرها در متن جنبش بود. فعالان این عرصه فقط به دلیل گرایش و هویت جنسی‌شان و دفاع از آن، سرکوب و یا به زندان محکوم شده بودند اما به شکل جسورانه‌ای در مقابل رژیم مقاومت کرده‌اند. بازتاب صدای کوئیرها و فعالان آن در فضای سیاسی و جنبش کنونی بی‌تردید گامی مهم در این عرصه است.

### تحول در جنبش علیه ستم ملی و اتنیکی

شیوه‌ی تکامل دولت بورژوازی در ایران از بالا و مبتنی بر حذف و سرکوب ملیت‌های دیگر جامعه بوده و مانع حضور ملت‌های مختلف در ساختار سیاسی شده است. همین نکته زمینه‌ساز عقب‌نگه داشتن مناطق زندگی اتنیک‌ها و ملت‌های تحت ستم در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی شده و به پدیده‌ی مرکزمحوری منجر گشت. نتایج این روند به حاشیه راندن مردم این مناطق در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی و اجتماعی بوده است. به همین سبب نیز تاریخ این مناطق با مبارزه علیه ستم ملی و اتنیکی و مبارزه علیه سرکوب‌های دولت و مرکزگرایی گره خورده است. سرکوب‌هایی که «حفظ تمامیت ارضی» اسم رمز آن است.

این بار قتل دولتی ژینا و مبارزه مردم کردستان علیه آن، جنبش انقلابی را با شعار «زن، زندگی، آزادی» کلید زد که با حمایت همه‌جانبه‌ی مردم سراسر جامعه مواجه شد. تلاش‌های متعدد نظامی، سیاسی و حیل‌های رژیم برای استفاده از حربه‌ی زنگ‌زده‌ی «تجزیه طلبی» با هوشیاری نیروهای سیاسی در منطقه، شکست خورد. از آن پس نیز کردستان و بلوچستان که همواره تحت ستم ملی و اتنیکی بوده‌اند، به کانون‌های اصلی تداوم جنبش انقلابی کنونی بدل شدند. بسیاری از جان‌باختگان جنبش متعلق به این مناطق هستند. نقطه‌ی تحول دیگر این جنبش، تلاش گسترده و کم‌وبیش سازمان‌یافته برای پیوند مبارزه علیه ستم ملی و ستم طبقاتی مردم فرودست است. پیشروان «خیابان» که از دل خیزش‌های سال‌های اخیر شکل گرفته‌اند با خودسازمان‌دهی در اشکال کمیته‌های شهری و محلی نقش مهمی در گسست از ناسیونالیسم و پیوند ستم ملی و طبقاتی داشته‌اند. آن‌ها نمونه روشنی برای هم‌سویی و وحدت دیالکتیک نظریه کلاسیک لنین و روزا لوکزمبورگ درباره‌ی ستم ملی و ستم طبقاتی و رابطه‌ی متقابل آن‌ها در دوره‌ی جهان‌گرایی سرمایه‌داری معاصر هستند. [۱۱]

## جنبش دانشجویی و حضور پر تحرک دانش‌آموزان

جنبش دانشجویی در جامعه ما همواره در جنبش سیاسی‌های نقش موثری داشته است. در خیزش کنونی نیز این جنبش در ابعاد گسترده‌ای رشد کرد و به تکیه‌گاه جنبش خیابان بدل شد. رشد ساختاری دانشگاه‌ها که با پولی شدن آموزش و حضور دو میلیون دانشجو توأم بوده و نیز نقش پیشروان جنبش دانشجویی در دهه‌های گذشته و به‌ویژه از آغاز و میانه‌ی دهه نود و شکل‌گیری گرایش مترقی و حضور آن‌ها در «شوراهای صنفی»، زمینه‌ساز پیشروی این جنبش و ابعاد گسترده‌ی آن در بیش از دویست دانشکده است. دانشجویان ارگان سرکوب در دانشگاه‌ها و مدیران مرتجع را به چالش گرفتند. گروه معینی از استادان شریف دانشگاه‌ها از آن‌ها حمایت کردند. طی این پروسه بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی بازداشت شده و به زندان افتادند یا از ادامه‌ی تحصیل محروم شدند و این روند هم‌چنان ادامه دارد.

حضور جنبش در مدارس که با فراخوان معلمان کلید خورد و کنش شورانگیز دانش‌آموزان که با آتش زدن نمادهای ارتجاع در محیط مدارس و کتب درسی همراه بود، در تاریخ جامعه‌ی ما کم‌نظیر و در جمهوری اسلامی نیز بی‌سابقه بود. ورود جنبش به مدارس تهدیدی جدی و کابوسی برای رژیم و نمایان‌گر استیصال آن بوده است. به همین دلیل پروژه‌ی وقیحانه‌ی مسموم‌سازی دانش‌آموزان مدارس را سازمان داده است.

## جنبش آزادی‌خواهی

یک مشخصه‌ی عام و مهم جنبش کنونی مبارزه علیه دیکتاتوری و برای آزادی است که در شعارهای آشکار «مرگ بر دیکتاتور»، «زنده باد آزادی» و... بارها در طول جنبش برجسته شد. خواسته‌های درهم‌تنیده‌ی جنبش آزادی‌خواهی در ایران از انقلاب مشروطه تاکنون یکی از ستون‌های اصلی و جنبه‌ی ایجابی هر نوع تحول سیاسی و انقلابی در جامعه بوده است (همانند آزادی بیان، آزادی‌های سیاسی اجتماعی، فرهنگی، آزادی تشکل مستقل، احزاب و اجتماعات و...). در طول جنبش انقلابی بسیاری از فعالان جنبش آزادی‌خواهی، به‌ویژه اعضای کانون نویسندگان که نقش برجسته‌ای در این جنبش داشته و دارند نیز دستگیر شدند.

آزادی زندانیان سیاسی، لغو شکنجه، اعدام و دادخواهی نیز در زیرمجموعه‌ی جنبش آزادی‌خواهی قرار دارد. زندان، شکنجه و اعدام ابزار مهم سرکوب حکومت‌های مستبد در ایران بوده و آزادی‌خواهان، فرهنگ‌ورزان، روزنامه‌نگاران، فعالان احزاب و سازمان‌های مخالف حکومت و کنش‌گران جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی همواره تحت تعقیب، زندان، شکنجه بوده و یا اعدام شده‌اند. جمهوری اسلامی اما سرکوب و کشتار را به اوج رساند به گونه‌ای که کشتارهای دهه‌ی شصت یکی از بزرگ‌ترین قتل‌عام زندانیان سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم بوده است.



در دهه‌ی خونین شصت به همت خانواده‌های زندان سیاسی تلاش‌هایی برای آزادی زندانیان سیاسی و گرامی‌داشت به‌خون‌تپیدگان راه آزادی شکل گرفت و با تلاش نهادها، تشکل‌های مترقی و چپ و به‌ویژه تشکل‌های فعال در عرصه‌ی مقاومت و زندانیان سیاسی گسترش یافت. آن‌ها با برگزاری سمینارها، مراسم گرامی‌داشت، زندان نوشته‌ها و خاطرات زندان، نقاشی، فیلم، ویدیو و نماهنگ و... فرهنگ مقاومت و دادخواهی را گسترش دادند. دادخواهی هم‌اکنون به عرصه‌های اجتماعی راه یافته و به بخشی از فرهنگ پیشرو و از محورهای باثبات جنبش آزادی‌خواهی بدل شده است. [۱۲] پس از خیزش‌های سال گذشته و حضور توده‌های مردم در جنبش انقلابی، در نتیجه‌ی کشتار، اعدام، قتل، شکنجه و زندان، ربودن پیکر جان‌باختگان و... ابعاد جنایت رژیم چنان آشکار شد که آزادی زندانی سیاسی، لغو شکنجه و اعدام، داشتن حق انتخاب و کیل، دادگاه علنی و... به خواسته‌های مهم جنبش آزادی‌خواهانه بدل شده است. چند حرکت نسبتاً گسترده و از پایین در مقابل زندان‌ها برای جلوگیری از اعدام مبارزان، نقطه عطفی در تحول دادخواهی است.

### **جنبش علیه تخریب محیط زیست**

جنبش علیه تخریب محیط زیست و زیست‌بوم که در سال‌های اخیر رشد کرده بود به علت دستگیری و کنترل شدید فعالان آن تحرک موثری در این دوره نداشت. با توجه به اثرات تکان‌دهنده‌ی تخریب‌های زیست‌محیطی و تاثیرات بی‌واسطه‌ی آن بر زندگی مردم و جامعه، و نیز پتانسیل رشد آن از پایین (همانند خیزش تشنگان) ضروری است که معضلات زیست محیطی به‌گفتمان همه‌ی جنبش‌های اجتماعی بدل شود. (جنبش کارگری را جلوتر در بخش کنش طبقات اجتماعی در جنبش انقلابی بررسی می‌کنیم).

### **دولت، طبقات اجتماعی و جنبش‌های چند طبقه‌ای**

پیش‌تر گفتیم که جنبش کنونی یک جنبش عمومی آزادی‌خواهانه و هم‌هنگام یک جنبش چند طبقه‌ای است که ریشه در عوامل بروز آن دارد. در این جنبش عمومی، طبقات مختلف و متضاد — که گرایشات سیاسی با میانجی‌هایی منافع آن‌ها را بازتاب می‌دهند — متناسب با منافع خود در آن شرکت می‌کنند. برای بررسی جنبش‌های عمومی چندطبقه‌ای نیاز است که ریشه‌های برآمدن آن‌ها را که در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ما بارها بروز پیدا کرده‌اند، بررسی کنیم.

### **انکشاف دولت بورژوازی، مناسبات سرمایه‌داری و دیکتاتوری سیاسی**

دولت بورژوازی و مناسبات سرمایه‌داری در ایران از بالا و به‌واسطه‌ی ساخت سیاسی سلطنت مستبد و هم‌سو با سیاست‌های امپریالیستی شکل گرفت و مستقر شد. سلطنت مستبد و کارگزاران آن از طریق قدرت سیاسی، مهم‌ترین منابع اقتصادی را فراچنگ گرفت و نهادهای مرتبط با آن‌ها شامل نظامی‌ها، تکنوکرات‌ها

و بوروکرات‌های منتسب به سلطنت نیز از رانت‌های اقتصادی و سیاسی بهره‌مند می‌شدند. رژیم سلطنتی اما ورود بخش‌های دیگر طبقه‌ی حاکم، یعنی سرمایه‌داران، مالکان زمین‌دار، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های کارگزار سرمایه که «غیر خودی» بودند را از مشارکت در قدرت سیاسی منع می‌کرد. اگرچه آن‌ها تا حدود معینی می‌توانستند در نهادهای صنفی خود نظیر اتاق‌های بازرگانی، صنعت و معادن و یا انجمن‌های صنفی مشارکت کنند و از منافی که در اختیارشان قرار می‌گرفت، بهره‌مند شوند، اما احزاب سیاسی مدافع آن‌ها سرکوب می‌شدند.

طبقات میانی همانند، خرده بورژوازی و مالکان خرد نیز اگرچه از امتیاز نهادهای صنفی خود همانند اتحادیه‌ی اصناف تا حدودی بهره‌مند می‌شدند اما از شکل‌گیری احزاب سیاسی حامل منافع آن‌ها نیز جلوگیری می‌شد. برای طبقه‌ی متوسط مدرن نیز وضع چنین بود. آن‌ها می‌توانستند در جایگاه تکنوکرات و بوروکرات و... کار کنند اما گرایش‌های سیاسی بخش‌هایی از آن‌ها که خارج از حیطه‌ی سلطنت مستبد بود، کنترل و سرکوب می‌شد. طبقه‌ی کارگر اما بیش‌تر از طبقات دیگر تحت کنترل و سرکوب بود و به جز شرایط معین و پرتنش که قدرت دولتی تضعیف می‌شد، تشکل‌های صنفی، اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری ممنوع و فعالان آن سرکوب می‌شدند. گروه‌بندی‌های چپ و سوسیالیست نیز همواره تحت شدیدترین پیگردهای پلیسی قرار داشتند.

رژیم سلطنتی همواره آزادی‌های سیاسی، رسانه‌ها، عرصه فرهنگ و فرهنگ‌ورزان را نیز کنترل و سرکوب می‌کرد. همین شرایط زمینه‌ساز جنبش ضدسلطنتی شد که یک جنبش عمومی-سیاسی چندطبقه‌ای بود. نتایج این جنبش در ناآمادگی سیاسی طبقه‌ی کارگر و افول ملی‌گراها که پس از اصلاحات ارضی عملاً بی‌افق شده بودند، زمینه‌ساز به قدرت رسیدن گرایش‌های مختلف اسلام سیاسی شد که زیر چتر روحانیت و رهبری خمینی گرد آمده بودند. آن‌ها با اتکا به «ناحزب سیاسی» فراگیری که در سراسر جامعه وجود داشت همانند مساجد، تکایا، هیئت‌های بی‌شمار مذهبی و بر زمینه‌ی سیاست ضد چپ شاه، مدام رشد کرده و در هر کوی و برزنی حضور داشتند. در پرتو این شرایط و جنبش چندطبقه‌ای بود که گرایش‌های اسلامی تحت رهبری روحانیت و خمینی توانستند بر جنبش ضدسلطنتی هژمونیک شده و بر آن مسلط شوند. شرایط جهانی و سیاست امپریالیستی «کمربند سبز» نیز بر این روند تاثیر گذاشت.

در واقع از میان سه گرایش سیاسی: ملی‌گرایی، چپ، و اسلام سیاسی که از جنبش‌های مشروطه به بعد در تحولات سیاسی نقش‌آفرین بودند، اسلام سیاسی به رهبری روحانیت که از موضع ارتجاعی و دفاع از حکومت دینی مخالف رژیم شاه بودند، بر زمینه‌ی توازن قوای داخلی و بین‌المللی، قدرت را تصرف کرد. از این منظر جمهوری اسلامی یک ناپهنگام تاریخی بود که بر جامعه‌ی ایران مسلط شد. جمهوری اسلامی با ساختار سیاسی مستبدانه‌ی حکومت دینی متکی بر ولایت فقیه شیعی توانست آپارتاید جنسیتی، ادغام

مذهب با حقوق مدنی و فرهنگ، سلطه‌ی ولایت فقیه و سپاه بر مهم‌ترین عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و یک دیکتاتوری مذهبی تمام عیار را بر جامعه تحمیل کند.

## اسلام سیاسی و دولت سرمایه‌داری

جمهوری اسلامی از همان آغاز بحران‌زوی و بحران‌زا بوده است. با ادغام دین و دولت سرمایه‌داری، نابهنجاری‌ها و کشمکش‌های درونی گرایش‌ات اسلام سیاسی در سامانه‌ی دولت، و تلاش هر یک از آن‌ها برای کنترل و اداره‌ی جامعه، پیوسته افزایش یافته است. در جمهوری اسلامی نیز بخش‌هایی از طبقه‌ی حاکم از قدرت سیاسی رانده شدند، حتی دامنه جدال و کشمکش بر سر پول و قدرت، «خودی‌های» رژیم را نیز دربرگرفته و منجر به حذف بخش‌های مختلف گرایش‌ات حکومتی از قدرت سیاسی شده است.

پس از شکست پروژه‌ی اصلاحات، اوضاع از این نظر بدتر نیز شد. در یک پروسه‌ی کوتاه، نه تنها بخش‌های مختلف گرایش‌ات بورژوازی به سرعت حذف شدند بلکه نهادهای سرمایه‌داران جدا از گرایش‌ات اسلامی نیز به حاشیه رانده شدند. این روند چنان گسترش پیدا کرد که دست‌آخر الیگارشی پادگانی نظامیان و روحانیت شیعی پیرو ولایت فقیه، شرکای پیشین خود در قدرت سیاسی و اصلاح‌طلبان حکومتی را حذف و اغلب ارکان‌های دولتی و شبیه دولتی را فراچنگ گرفتند. آن‌ها به‌واسطه‌ی قدرت سیاسی مهم‌ترین منابع اقتصادی را تصرف کردند. اوضاع حتی از دوره‌ی سلطنت نیز بدتر شد. روحانیت حاکم، نظامیان، و سیاست‌مداران و بستگان‌شان از رانت‌های اقتصادی و سیاسی حکومتی بهره برده و مدام فربه‌تر شدند.

روحانیت نیز به‌طور فزاینده در ساخت سیاسی ادغام و این گروه اجتماعی در سطح گسترده‌ای دولتی شد. آخوندهای دون‌پایه، نوحه‌خوان‌ها و دست‌اندرکاران مراکز مذهبی، دارای مشاغل ثابت و پردرآمد شدند. روحانیت پیرو ولایت فقیه و نظامیان، بسان اختاپوسی ارکان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه را فراچنگ گرفتند. فقر، نابرابری، تخریب‌های زیست محیطی، آپارتاید جنسی و جنسیتی، سرکوب ملیت‌ها، کشتار آزادی‌خواهان، سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری و مقررات‌زدایی از حقوق نیروی کار، سرکوب مزد، بی‌ثبات کاری، کنترل و سرکوب تشکل‌های کارگری و فلاکت انبوه مردمان تهی‌دست، بحران دائمی در سیاست خارجی و... نتایج عمل رژیم تبهکاری است که جامعه را به انهدام کشانده است. برآمد خیزش‌ها و جنبش انقلابی نتیجه واکنش به چنین شرایطی است.

## جنبش انقلابی و طبقات اجتماعی

در این بخش موقعیت طبقات اجتماعی و کنش آن‌ها در جنبش انقلابی را بررسی می‌کنیم. اما پیش از آن ضروری است که به چند نکته اشاره کنیم. کنش طبقات بالایی جامعه در جنبش‌ها اغلب با منافع بی‌واسطه آن‌ها منطبق است. طبقات دیگر و به‌ویژه طبقات میانی اگرچه در جنبش‌ها مشارکت کم‌وبیش فعال دارند

اما اغلب تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مسلط قرار می‌گیرند. نوسانات و دوگانگی ژانوسی آن‌ها در پهنه‌ی سیاست، نتیجه‌ی جایگاهشان در تولید اجتماعی است. کارگران هم با این‌که بر جنبش‌های خودانگیخته تاثیر گذاشته و از آن‌ها تاثیر می‌پذیرند و یا به نوعی منافع خود را دنبال می‌دهند، اما تنها با مشارکت دسته‌جمعی و هدف‌مند در جنبش‌ها — که رابطه‌ی معینی با آگاهی و سازمان‌دهی‌شان دارد — می‌توانند منافع خود را دنبال کنند.

## سرمایه‌داران و کارگزاران سرمایه

در طول حاکمیت جمهوری اسلامی طبقه‌ی سرمایه‌دار و کارگزاران سرمایه (بخش‌های بالایی مدیران تکنوکرات و بوروکرات) رشد کرده‌اند. [۱۳] به‌ویژه در عرصه‌های تجاری، خرده‌فروشی، خدمات درمانی و آموزشی، مواد غذایی، تکنولوژی نوین، قطعه‌سازی برای واحدهای بزرگ صنعتی، شرکت‌های پیمانی و غیره.

این بخش از طبقات بی‌تردید از مقررات‌زدایی از نیروی کار، سرکوب مزد، بی‌ثبات‌سازی کار و کارگر فاقد قرارداد دائمی، و نیز گسترش شرکت‌های پیمانی، به‌رمند شده‌اند. چیزی که موجب دل‌خوری آن‌ها از حاکمیت شده، ایجاد مانع برای حضور آن‌ها در ساخت سیاسی و کنترل بر نهادهای صنفی‌شان، نحوه‌ی خصوصی‌سازی منابع دولتی و واگذاری آن به رانت‌بگیران حکومتی و همچنین فضای فرهنگی و کنترل مذهبی بر شرایط زندگی آن‌ها است. در این دل‌چرکینی و تحمیل قوانین مذهبی بر جامعه، حتی بخش زیادی از مدیران تکنوکرات‌ها و بوروکرات دولتی نیز سهیم هستند. این مجموعه پس از شکست پروژه‌ی اصلاحات، کنش سیاسی مهمی نداشته‌اند و نارضایتی‌های خود را اغلب از طریق مدیران و متخصصان اقتصادی در رسانه‌ها و مراکز صنفی‌شان بیان می‌کنند. اخیراً بخشی از آن‌ها به‌ویژه کارفرماهای تکنولوژی‌های نوین تلاشی را در زمینه‌ی سازمان‌دهی جدا از حکومت را آغاز کرده‌اند. البته نباید دل‌بستگی همه‌ی آن‌ها به اپوزیسیون راست و گرایش‌های مختلف آن را انکار کرد. اگرچه آن‌ها حاضر نیستند منافع خود را به خطر انداخته و حضور با هزینه و پررنگی در جنبش داشته باشند. دل‌خوشی آن‌ها در نهایت این است که اپوزیسیون راست جنبش را از بالا مصادره کند تا تغییراتی به نفع آن‌ها ایجاد شود.

## بازاریان سنتی

در طول جنبش بازاریان سنتی چند بار اعتصابات کردند. [۱۴] بخش مهمی از بازاریان سنتی از دیرباز هم‌سو با روحانیت و گرایش‌های اسلامی بوده‌اند. آن‌هایی که نزدیک به حکومت بودند در ابتدا مهم‌ترین مراکز تجاری را تصاحب کردند اما در یک پروسه از بازار سنتی جدا شده و با استفاده از رانت‌های سیاسی اغلب منابع کلان تجاری را تصرف کرده و به سرمایه‌های نجومی دست یافتند. هم‌راه با رشد پروژه‌های کلان

در بخش خرده‌فروشی همانند کلان پاساژها و مارکت‌های بزرگ، و حاشیه‌ای شدن بازار سنتی در نهادهای قدرت، موقعیت آن‌ها نسبت به گذشته تضعیف شد. افزایش مالیات بر فروش کالا، تغییر نسل و عوامل دیگر، زمینه‌ساز ناراضی‌های بازاریان سنتی و اعتصاب آن‌ها شد که عمدتاً در مناطق شمال غربی و جنوب شرقی متمرکز بود. قسمت‌هایی از بازار تهران نیز اعتصاب کردند. گزارش نهادهای امنیتی که به بیرون درز کرده نگرانی رژیم از اعتصاب بازاریان و تلاش برای جلوگیری از آن را نشان می‌دهد.

### **طبقه‌ی متوسط**

«طبقه‌ی متوسط» بخشی‌هایی از طبقات را دربرمی‌گیرد که اگر چه مالک وسایل تولید نیستند اما به‌واسطه‌ی مهارت و تخصص، می‌توانند در سازمان اجتماعی کار و فرایند تولید، نقش معین و درآمد بیش‌تری داشته باشند.

#### گروه‌های بالایی «طبقه‌ی متوسط»:

بخش‌های بالایی طبقه‌ی متوسط اغلب کارگزاران سرمایه هستند. آن‌ها بر پروسه‌ی تولید کنترل و نظارت داشته و ضمن کنترل و احاطه بر کار کارگران، سهم مهمی از تولید اجتماعی را به خود اختصاص می‌دهند. مدیران، تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های بالادست و کارکنان فوقانی واحدهای تجاری، خدماتی و صنعتی، که از درآمدهای بالا و امکانات خاص برخوردارند، کارگزاران سرمایه هستند و اغلب در زیرمجموعه‌ی «طبقه‌ی حاکم» قرار می‌گیرند. [۱۶] حتی بخش‌های غیرحکومتی این گروه از طبقه‌ی متوسط تحرکی در جنبش نداشتند. هرچند که اغلب از وضع موجود ناراضی هستند.

#### لایه‌های میانی «طبقه‌ی متوسط»:

این گروه از «طبقه‌ی متوسط» به‌واسطه‌ی مهارت‌شان می‌توانند بر پروسه‌ی کار خود کنترل و نظارت داشته باشند. آن‌ها در سازمان اجتماعی کار نقش معینی داشته، درآمد بیش‌تری از یک کارگر ماهر دارند، اغلب نیز خود را از کارگران مجزا می‌دانند و در اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگران شرکت نمی‌کنند. در برخی از کشورهای پیش‌رفته، آن‌ها اتحادیه‌ی خاص خود را جدا از اتحادیه‌های کارگری سازمان داده‌اند و دستمزدهایی بسیار فراتر از اتحادیه‌های کارگری را درخواست می‌کنند. [۱۷]

در جنبش انقلابی کنش بخش‌های میانی (و گاه پردرآمد «طبقه‌ی متوسط») آشکار بود. بخش‌هایی از هنرمندان و هنرپیشه‌ها و به‌ویژه زنانی از این طبقه که مخالف حجاب اجباری هستند، با اعتراضات مردمی همراهی کردند. بخشی از اساتید دانشگاه‌ها علیه سیاست‌های حکومتی و با دانشجویان همراه شدند که

موجب برکناری تعدادی از آنها شد. جمعی از پزشکان و کادر درمانی نیز مانع حضور سرکوب‌گران در بیمارستان‌ها شده و یا این که مخفی و نیمه‌مخفی از زخمی‌شدگان مراقبت کردند. تلاش وکلای متعهد در دفاع از زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان جنبش و اعتراض به نقش سرکوب‌گر قوه قضائیه‌ی رژیم اسلامی و نیز موانعی که در گسترش جایگاه اقتصادی و اجتماعی و شرایط کار آنها ایجاد شده، زمینه‌ساز حضور بسیاری از وکلا در صحنه سیاست و جنبش شد.

### لایه‌های پایینی «طبقه‌ی متوسط»:

بخش‌های پایینی این طبقه اما با رشد سیستم آموزشی و مراکز دانشجویی در جهان معاصر به سرعت به سمت طبقه‌ی کارگر رانده می‌شوند. «چند شغلی بودن»، بی‌ثبات کاری و بی‌کاری زمینه‌ساز این شرایط است. آنها در بسیاری از جنبش‌های خیابانی قرن اخیر تحرک زیادی داشته‌اند. نگاهی به حضور دانش‌آموختگان و وضعیت شغلی دستگیرشدگان، نشانه‌ی آشکار تحرک آنها در جنبش انقلابی است.

### **کارکنان بخش اداری و بوروکراسی**

کارکنان بخش اداری و بوروکراسی، شاغلانی هستند که در حوزه‌ی تولید و گردش کار نمی‌کنند، اما کار آنها متضمن بازتولید ساختار اجتماعی است. همانند بسیاری از کارکنان بخش اداری، وزارت‌ها و ... شاغلان این بخش، معمولاً در اوج اعتراضات سیاسی و به‌ویژه در اعتصابات عمومی جنبش‌ها مشارکت می‌کنند. اگرچه آنها هرچه بیشتر به سمت طبقات پایینی جامعه رانده می‌شوند اما احتمالاً به‌علت شرایط سرکوب و تامین معیشت در جنبش انقلابی کنش مهمی نداشتند.

### **طبقات میانی**

طبقات میانی دربرگیرنده‌ی لایه‌های مختلف خرده بورژوازی سنتی و مدرن، دامداران و کشاورزان و مالکان خرد است. در زیر به کنش بخشی از آنها در جنبش اشاره می‌کنیم.

### خرده بورژوازی سنتی

گروه‌های مختلف خرده بورژوازی سنتی نظیر کسبه و دکان‌داران از آغاز تا دهه‌ی نخست حکومت جمهوری اسلامی رشد کردند. [۱۵] به‌ویژه در دوره‌ی جنگ که توزیع کالاهای کم‌یاب را به عهده داشتند. بخش‌های زیادی از آنها مدافع حکومت بودند و در پیشبرد مناسک و مراسم مذهبی نقش فعالی داشتند. با گسترش سیاست «اصلاحات ساختاری» وضعیت آنها نیز تغییر کرد. «تجارت آزاد» که غالباً تحت کنترل باندهای حکومتی بوده از درآمد کسبه کاست. پرداخت مالیات بیشتر و به حاشیه رفتن مداوم در اقتصاد رسمی،

زمینه‌ی نارضایتی آن‌ها را فراهم کرد و بخش‌های زیادی از آن‌ها در سال‌های اخیر به صف معترضان پیوستند و در جنبش انقلابی نیز مشارکت داشتند. در مجموع کسبه در ۵۳ شهر اعتصاب کردند.

### کشاورزان و دامپروران:

هم‌چنین کشاورزان در مناطق اطراف اصفهان و در خوزستان به‌خاطر کم‌آبی تحرکاتی داشتند. بخشی از صاحبان مرغ‌داری‌ها، دام‌پروری و مواد لبنی خرد نیز به علت کمبود دانه، علوفه، و مواد اولیه و کنترل دولت بر قیمت کالاهای تولید شده‌ی آن‌ها، در تعدادی از شهرستان‌ها به‌ویژه در استان‌های کهگیلویه و چهارمحال بختیاری اعتراضاتی داشتند.

### **طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری**

کارگران در جنبش ضدسلطنتی و در بخش‌هایی مهم واحدهای صنعتی همانند نفت و کارخانه‌های بزرگ صنعتی و خدماتی نقش برجسته‌ای داشتند. جنبش کارگری پیش و پس از قیام بهمن و تا اوائل دهه‌ی شصت رشد کرد. به‌ویژه طی دوره شکل‌گیری و تداوم شوراهای کنترل تولید در واحدهای صنعتی و خدماتی. همراه با سرکوب‌های خونین در دهه‌ی شصت، از دامنه‌ی تحرک اعتراضات و اعتصابات کارگری کاسته شد اما در سطح کم‌وبیش معینی تداوم یافت. طی این دهه و تا پایان جنگ از تعداد کارگران کاسته شد. [۱۸]

در آستانه‌ی برنامه‌ی «اصلاحات ساختاری» در دهه‌ی هفتاد، رژیم برای مهار اعتراضات کارگری و خنثی کردن نقش کارگران پیشرو در محیط کار، به سیاست «بازخرید» اجباری کارگران در واحدهای بزرگ صنعتی دست زد و بسیاری از کارگران پیشرو و فعالان کارگری بازنشسته یا بازخرید شدند. با گسترش سیاست نئولیبرالی «اصلاحات ساختاری»، خصوصی‌سازی واحدهای صنعتی و خدماتی، مقرارت‌زدایی از کار و بی‌ثبات‌سازی نیروی کار فراگیر شد. در فاصله‌ی کوتاهی، قراردادهای کاری کنار رفت و قراردادهای موقت و بی‌تاریخ جانشین آن شد. بخش بزرگی از کارگران در واحدهای کوچک تولیدی و «مناطق آزاد تجاری» نیز از زیرمجموعه‌ی قانون کار رسمی بیرون رانده شدند. کنترل و اداره‌ی تولید و کار در شرکت‌های بزرگ و متوسط صنعتی و خدماتی به شرکت‌های پیمانی واگذار شد که پی‌آمد آن سرکوب مزد و تغییر در سازمان اجتماعی کار بود.

نتیجه‌ی این شرایط دشوار، شکسته شدن تقسیم کار حقوقی کارگران در یک واحد تولیدی و واگذاری آن به شرکت‌های گوناگون پیمانی در یک واحد صنعتی بود. کارکرد شرکت‌های پیمانی نقش مخربی در سازمان‌دهی کارگران به جای گذاشت و به یکی از مهم‌ترین موانع سازمان‌دهی در محل کار بدل شدند. با گسترش این شرایط در سه دهه‌ی گذشته و همراه با سیاست سرکوب، رژیم تهاجم همه‌جانبه‌ای را به طبقه‌ی کارگر تحمیل کرد که در تاریخ جنبش کارگری کم‌سابقه بوده است.

با همه‌ی این دشواری‌ها، کارگران نظاره‌گر خاموش رویدادها نبوده‌اند. در دهه‌ی اخیر با وجود ممنوعیت اعتصاب، اعتراضات و اعتصابات کارگری رشد چشم‌گیری داشته است. در طول جنبش اخیر نیز اعتصاب کارگران جریان داشت و کارگران پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی در عسلویه، کارگران شرکت پالایش نفت آبادان، ذوب آهن اصفهان، شرکت تولید لاستیک ایران تایر، برخی از واحدهای تولید فولاد و... اعتصاب کردند. این‌ها نمونه‌هایی از اعتصابات صنفی، نیمه‌سیاسی و یا سیاسی کارگران در طول جنبش‌اند. رژیم برای جلوگیری از اعتصاب کارگران به اقدامات سرکوب‌گرانه متوسل شد. از جمله ۲۵۰ کارگر شرکت‌های پیمانی نفت و گاز که در همراهی با جنبش در روزهای هجدهم، نوزدهم و بیستم مهر اعتصاب کرده بودند را دستگیر کرد. در برخی از موارد نیز برای جلوگیری از اعتصاب کارفرمایان وادار شدند دستمزدهای عقب‌افتاده را پرداخت کنند.

از همه مهم‌تر اما تحرک معلمان و اعتراضات و اعتصابات آن‌ها بود. آموزگاران با تجمع‌ها و اعتراضات متعدد و همراهی با اعتراضات سراسری در اقدامی جسورانه مدارس را به یکی از کانون‌های مهم تحرک جنبش بدل کردند. حرکتی که رژیم را به شدت آشفته کرد. هم‌چنین گزارشی که از نهادهای امنیتی به بیرون درز کرده نشان می‌دهد که کارگران اتوموبیل‌سازی نیز تلاش‌هایی برای اعتصاب داشته‌اند که سرکوب یا کنترل شده است.

## موانع اعتصابات کارگری و تشکل یابی کارگران

با وجودی این‌که کارگران بخش‌های مختلف صنعتی و خدماتی (همانند معلمان) در دهه‌ی اخیر مبارزات گسترده‌ای داشته و ۴۰۰۰ اعتصاب در سال ۱۴۰۰ نمونه‌ی روشن آن است، اما جنبش طبقاتی کارگران نتوانست به شکل گسترده در جنبش انقلابی ظاهر شده و به ستون فقرات این جنبش بدل شود. مهم‌ترین علت فروکش جنبش عمومی نیز همین نکته است. اما چرا کارگران در جنبش انقلابی حضور گسترده و سازمان‌دهی شده نداشتند؟

عوامل درهم‌تنیده‌ای نظیر موانع ساختاری، سرکوب، شرایط معیشتی، فقدان تشکل‌های مستقل کارگری در عرصه‌های مختلف صنعت و خدمات و... مهم‌ترین موانع مشارکت دسته‌جمعی و سازمان‌دهی شده‌ی کارگران در جنبش هستند. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد از منظر ساختاری، تغییر در سازمان اجتماعی کار نتایج مشخصی بر تحرکات و اعتصابات گذاشته است. مقررات‌زدایی از نیروی کار، بی‌ثبات‌کاری، قراردادهای موقت، واگذاری بخش‌های مختلف یک واحد صنعتی و خدماتی به شرکت‌های پیمانی که موجب جدایی حقوقی و اجتماعی کارگران در محل کار یا در عرصه‌ی عمومی می‌شود، سازمان‌یابی اعتصابات و اعتراضات کارگری را با دشواری‌های فراوان مواجه می‌کنند. به‌علاوه بخش زیادی از کارگران



در واحدهای کم‌تر از ده و بیست نفر کار می‌کنند که اعتصاب در این واحدها اغلب امکان پذیر نیست یا کم‌دامنه است.

از نظر سیاسی نیز سرکوب و کنترل مبارزه کارگران مانع مهم دیگر است. در طول جنبش شرایط سرکوب و کنترل، به‌ویژه در مراکز مهم صنعتی چند برابر شد. عامل با اهمیت دیگر اقدام «پیش‌گیرانه»ی رژیم بود. رژیم در فاصله کوتاهی بسیاری از فعالان کارگری و معلمان را با اتهاماتی مضحک دستگیر کرد تا از تاثیرگذاری آن‌ها بر جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی جلوگیری کند. دشواری‌های جان‌کاه معیشتی و تامین نیازهای زندگی روزمره، نیز مانع مهم رشد اعتصابات کارگری بوده است.

نبود اعتصابات گسترده‌ی کارگری و عدم حضور فراگیر و سازمان‌یافته‌ی کارگران در واحدهای صنعتی، خدماتی و دولتی، اما نشانه عدم حضور احاد کارگران در جنبش نیست. سنخ‌شناسی جان‌باختگان جنبش و دستگیرشدگان نشان می‌دهد که بخش مهمی از آن‌ها به طبقه‌ی کارگر و فرودست تعلق داشته‌اند یا از بی‌ثبات‌کاران بودند.

گروه‌های فرودست، طردشدگان اجتماعی و به حاشیه‌رانده‌شده‌گان جامعه، بی‌ثبات‌کاران اما حضور پررنگی در خیزش‌های سال‌های پیش و جنبش انقلابی داشته‌اند. حاشیه‌ی کلان‌شهرها، مناطقی از شهرستان‌ها و شهرهای کوچک که محل زیست گروه‌های مختلف فرودست است، اغلب مکان پویای اعتراضی و مبارزاتی جنبش بودند.

### **جنبش انقلابی و گروه‌بندی‌های سیاسی**

پیش از پرداختن به گروه‌بندی‌های سیاسی، واکاوی نقش رسانه‌ها و سلبریتی‌ها و تاثیراتی که حمایت اغلب آن‌ها از گروه‌بندی‌های سیاسی راست داشته‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. به‌ویژه به این دلیل که در دو دهه‌ی اخیر با رشد تکنولوژی‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی نقش رسانه‌های خصوصی و سلبریتی‌های رسانه‌ساز، هنری و ورزشی در تحولات سیاسی جوامع گسترش یافته و روز به روز نیز افزایش می‌یابد.

### **رسانه‌های جریان اصلی**

از منظر تاریخی رسانه‌های جریان اصلی همواره در جهت‌دهی جنبش‌های سیاسی نقش داشته‌اند. با رشد «صنعت فرهنگی» و گسترش تراست‌های رسانه‌های خصوصی، افکار عمومی هرچه بیش‌تر تحت تاثیر سیاست و برنامه‌های آن‌ها قرار گرفته به طوری که در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، احزاب سیاسی باسابقه که در انتخابات پارلمانی شرکت می‌کنند، باید از صافی حمایت آشکار و نهان این رسانه‌ها عبور کنند.

در دهه‌ی گذشته و با گسترش جنبش انقلابی فعالیت رسانه‌های جریان اصلی نظیر بی‌بی‌سی، ایران اینترنشنال و به‌ویژه حامیان سلطنت نظیر تلویزیون من و تو و...، برای دست‌کاری در افکار عمومی و اپوزیسیون‌سازی از بالا افزایش یافته است. سانسور شدید تلویزیونی توسط جمهوری اسلامی نیز به بازارگرمی آن‌ها کمک کرده است. اغلب این رسانه‌ها با پول و حمایت دول امپریالیستی و ارتجاعی اداره می‌شوند و از معیارهای رسمی بورژوازی در خبررسانی و برنامه‌های اجتماعی و تحلیل نیز پیروی نمی‌کنند. برخی رسماً از سلطنت‌طلبان و یا پروژه‌های پهلوی‌محور حمایت می‌کنند. جعل و وارونه‌نمایی اخبار، جهت‌دهی زمخت به تحلیل‌ها، سفیدشویی دوران سیاه شاه، امکان تریبون دایمی برای اپوزیسیون راست، نهادسازی قلابی برای استفاده‌ی ابزاری از جنبش، مصادره‌ی تظاهرات‌ها به واسطه‌ی خبرپراکنی دست‌کاری‌شده، دامن زدن به ناسیونالیسم و به‌ویژه به اسطوره‌سازی کاذب و قلابی از تاریخ سلطنت، سیاست روزمره رسانه‌هایی نظیر من و تو و «هشتک برانداز» (#برانداز) ایران اینترنشنال است. البته اغلب این رسانه‌ها برای جلب بیننده و تزئین ویتترین خود از گرایش‌های سیاسی و پژوهش‌گرایان حوزه‌های مختلف نیز استفاده می‌کنند. کارکرد همه‌ی این رسانه‌ها همانند نقش مساجد، تکیه‌ها و هیئت‌های مذهبی در دوره جنبش ضدسلطنتی است و سیاست عمومی آن‌ها نیز اپوزیسیون‌سازی از بالا و مسخ جنبش انقلابی به نفع اپوزیسیون راست است.

### سلبریتی‌های سیاست محور

در گذشته هنرمندان، نویسندگان و فرهنگ‌ورزان مترقی و پیشرو در انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی نقش مهم و آگاهی‌بخش داشتند. پس از گسترش «صنعت فرهنگی» از این نقش کاسته شد. با رشد سیاست‌هایی نئولیبرالی، کارتل‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی و مدیای تحت کنترل ابر شرکت‌های سرمایه‌داری و پولی شدن همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی، همانند ورزش، هنر، روزنامه‌نگاری، فرهنگ، رسانه‌ی عمومی و... پدیده‌ی سلبریتی‌های برساخته شده از پول و سود جای‌گزین روشنفکر آگاهی‌بخش شده است. نقش اغلب این سلبریتی‌ها بیش‌تر تخریب آگاهی و جهت‌دهی به افکار عمومی متناسب با منافع طبقه‌ی حاکم است. در جهان معاصر، سلبریتی نماد آمال و آرزوهای انسان از خودبیگانه در جامعه‌ی سرمایه‌داری است.

کارکرد سلبریتی‌ها در جوامع مختلف، اما متفاوت است. هرچه جامعه پیشرفته‌تر و سنت‌های سیاسی، احزاب و تشکل‌های جنبش‌های اجتماعی رشد بهتری داشته باشند، تاثیر گذاری سلبریتی‌ها در زمینه‌ی تبلیغ برای کالا بیش‌تر و در عرصه‌ی سیاست کم‌تر است. برلوسکونی با اتکا به رسانه‌های خود و سلبریتی‌های برساخته‌اش، سال‌ها در راس دولت ایتالیا قرار گرفت. البته احزاب بورژوازی و به‌ویژه طیف راست همواره از نفوذ سلبریتی‌ها برای جلب آرا و نفوذ در افکار عمومی استفاده می‌کنند. همین چندی پیش آرای بورسوناو

در انتخابات برزیل با میانجی سلبریتی‌های فوتبالیست و میلیونر چنان بالا رفت که نزدیک بود همانند دوره‌ی قبل، حزب راست افراطی او برنده انتخابات شود.

در جوامع‌ای که مستبدانه اداره می‌شوند روند سلبریتی‌سازی و کارکرد آن‌ها، ویژگی زمخت و اغلب مضحکی دارد. سلبریتی در ایران تحت حکومت اسلامی نیز پدیده عجیب و غریبی است. «اتللو در سرزمین عجایب» ساعدی نویسنده‌ی ژرف‌نگر و خلاق است. مثلاً صحنه‌های پر از رقص و شادی سلبریتی‌ها در هنگامه‌ی گرم کردن «تنورانتخابات» را بیاد بیاورید، بیش‌تر به یک کمدی-تراژدی شبیه بود تا صحنه‌ی انتخابات رژیم اسلامی. در این بازار مکاره بود که لمپی به‌نام تتلو در کنار رئیسی، سلبریتی‌های مختلف با انگشت بنفش در حمایت از روحانی، همانند فروشنده برگه‌های انتخاباتی ظاهر شدند. خروجی‌های این نمایش اما تلخ و سیاه بودند. پورمحمدی و رئیسی، جلادان و از اعضای هیئت مرگ در کشتار خونین دهه‌ی شصت، در مقام وزیر و رئیس‌جمهور بر صندلی قدرت نشستند. با برآمد جنبش انقلابی اما تغییراتی در این روند ایجاد شد و بسیاری از سلبریتی‌ها در کنار جناح‌های مختلف اپوزیسیون راست قرار گرفتند.

نمایش سلبریتی‌ها بازیگران دیگری هم داشته، همانند ورزش‌کاران و سلبریتی رسانه‌ساز با ادعای دفاع از جنبش و به‌ویژه جنبش زنان. در گذشته، پیشروان جنبش زنان نقش آگاهی‌بخش داشتند. (نظیر زتکین کلنتای، دوبوار و... ) آن‌ها در پراتیک اجتماعی خود با سوژه‌ها و عاملیت تغییردهنده در یک رابطه‌ی بهم‌پیوسته قرار داشتند، از یک‌دیگر می‌آموختند و برهم تاثیر می‌گذاشتند. نتایج این پیوند پیش‌روی جنبش زنان بود.

به واسطه‌ی صنعت رسانه‌ای اما «اکتیویست» از بالا به جنبش تزریق می‌شود. همانند خانم مسیح علی‌نژاد که اکنون به عنوان «مبارز جنبش زنان» به افکار عمومی معرفی می‌شود. به واسطه‌ی صنعت رسانه و سلبریتی‌های برسازنده‌اش، رابطه‌ی متقابل جنبش و پیشروان آن، مسخ و وارونه می‌شود. سلبریتی از طریق رسانه به سوژه «فرمان نرم» می‌دهد و با تبلیغات هیجان‌انگیز، در ذهن مسخ‌شده‌ی انسانی که توسط رژیم سرکوب و تحقیرشده، همانند ناجی رهایی‌بخش ظاهر می‌شود. سلبریتی برساخته رسانه‌ای در این جا متوقف نمی‌شود بلکه در جایگاه «نماینده» و «صدای مردم» و «حماسه‌سازی» رسانه‌ای با راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی ضدزن و مخالف سرسخت حق زنان بر باروری («سقط جنین») هم‌نشین و هم‌صدا شده و در راه‌روهای دول امپریالیستی رژه می‌رود. کمدی/تراژی دیگری از «اتللو در سرزمین عجایب». البته از حق نگذریم، ریشه‌ی معضلات در جای دیگری است. جمهوری اسلامی چنان جامعه را تخریب کرده که سلبریتی‌ها که جای خود دارند، پاسبان دوره‌ی سلطنت هم می‌تواند، در مقام مدعی و اپوزیسیون منتقد رژیم و «حجاب اجباری» ظاهر می‌شود. اپوزیسیون راست و سلبریتی‌های ما اگرچه استعداد عجیبی در سیاست‌ورزی رسانه‌ساز دارند اما پروژه‌های آن‌ها چنان شکننده و توخالی است که دعاوی «تویت‌های ۶ و

۸ نفره» و «منشور همبستگی» با محوریت رضا پهلوی در چند هفته دود شده و به هوا می‌رود. با این همه نباید نقش رسانه‌های زرد و سلبریتی‌ها در سیر تحولات آتی جنبش را نادیده گرفت. آن‌ها جاده‌صاف‌کن اپوزیسیون راست برای مصادره‌ی جنبش از بالا هستند.

## جنبش انقلابی و گروه‌بندی‌های سیاسی

گروه‌بندی‌های سیاسی با میانجی‌هایی منافع طبقات مختلف را بازتاب می‌دهند. در جامعه‌ی ما عمدتاً به سبب سلطه‌ی دیکتاتوری و سرکوب، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و نیز گروه‌بندی‌های چپ، نتوانسته‌اند با طبقات و گروه‌هایی که منافع عمومی آن‌ها را بازتاب می‌دهند، مناسبات کم‌و‌بیش منسجمی داشته باشند. بحران فقدان «اپوزیسیون نیرومند» ریشه در این واقعیت دارند. (البته جایگاه احزاب و نهادها در کردستان به‌علت شرایط منطقه، اشکال مبارزاتی و پیشینه‌ی اجتماعی آن‌ها تا حدودی متفاوت است.) قبل از بررسی طیف‌های مختلف اپوزیسیون، تذکر این نکته ضروری است که ترکیب گروه‌بندی‌های سیاسی سیال و شکننده است. به همین دلیل هم کارکرد آن‌ها متناسب با شرایط سیاسی و توازن قوای طبقاتی و اجتماعی نیز مشمول همین سیالیت و جابه‌جایی می‌شود و به سرعت تغییر می‌کند.

## اپوزیسیون راست

### سلطنت‌طلبان فاشیست

طیف راست سلطنت‌طلب که حول رضا پهلوی گرد آمده و همواره نقش حاشیه‌ای در خارج از کشور داشته است، در یک دهه‌ی اخیر و به‌ویژه بعد از خیزش دی‌ماه با اتکا به رسانه‌های زرد و حمایت قدرت‌های امپریالیستی و ارتجاعی به صحنه بازگشته است. هدف مشترک گرایش‌های مختلف درونی این طیف، بازگشت سلطنت به قدرت از طریق مصادره‌ی جنبش انقلابی و اتکا به قدرت امپریالیستی و نیز جلب بخشی از نظامیان رژیم است. اگر چه آن‌ها در مبارزات درون جامعه نقشی نداشته‌اند اما با اتکا به رسانه‌ها و رشد ناسیونالیسم در خارج از کشور جان تازه‌ای گرفته‌اند. در همین دوره‌ی کوتاه روش «مبارزه»ی سلطنت‌طلبان در تظاهرات اعتراضی خارج از کشور «بی‌همتا» بوده است. آن‌ها با استفاده از پرچم سه رنگ تزئین شده با شیر نر و شمشیر دین، در تظاهرات شرکت کرده و با کمک رسانه‌های جریان اصلی و متمرکز شدن بر پرچم چنان وانمود می‌کردند که سازمان‌دهندگان و شرکت‌کنندگان در تظاهرات سلطنت‌طلبان هستند! رضا پهلوی به عنوان سمبل سلطنت هم اکنون در چند چهره ایفای نقش می‌کند. او رهبر از پیش معین شده‌ی راست فاشیستی سلطنت‌طلب است. آن‌ها پس از چرخش‌ها و تغییر نام‌های گوناگون از ققنوس به فرسگرد اخیراً در «حزب ایران نوین» گردآمده‌اند. این جماعت با بی‌شرمی تمام مدافع دستگاه جهنمی ساواک و شکنجه‌گران هستند. آن‌ها رسالتشان را بر مقابله با «ارتجاع سرخ و سیاه» گذاشته و در اظهارات و مصوبات

خود ذکر کرده‌اند که بعد از تغییر قدرت و بازگشت سلطنت یک دوره‌ی سرکوب و به‌ویژه سرکوب چپ را برای پیشرفت جامعه ضروری می‌دانند. جالب است که بسیاری از گردانندگان این پروژه قبلاً در خدمت اطلاع‌طلبان بوده و یا این که از اعضای دستگاه سیاسی و امنیتی رژیم بوده‌اند.

### «اتحادهای دوگانه» با محوریت رضا پهلوی

گرایش‌های دیگر اپوزیسیون راست، پروژه‌هایی نظیر «منشور همبستگی» و «شورای مدیریت دوران گذار» است که ترکیبی از جمهوری‌خواهان، سلبریتی‌ها و فعالان سیاسی ذوب‌شده در «شاهزاده» هستند. گام نخست این نوع از ائتلاف، پروژه‌ی «منشور همبستگی» بود و دربرگیرنده‌ی ترکیبی از سلبریتی‌ها و سیاست‌ورزان با محوریت رضا پهلوی. این پروژه اما ظرف چند هفته با فشارهای جناح فاشیست سلطنت‌طلب دود شد و به هوا رفت. شکست این پروژه بار دیگر نشان داد که رضا پهلوی فردی بی‌اراده و ناتوان و خودشیفته است. اکنون با شکست این پروژه، گرایش‌های این طیف راست به هم‌کاری «سلطنت‌طلبان نرم» و دیگر جمهوری‌خواهان راست امید بسته‌اند.

### مجاهدین خلق

گرایش دیگر اپوزیسیون راست، مجاهدین خلق است که در دنیای دیگری سیر می‌کند. ساختار سیاسی و درونی مجاهدین همانند فرقه‌های مذهبی است و استراژی آن جلب حمایت راست‌ترین جناح‌های جنگ‌افروز و دولت‌های ارتجاعی است. این جریان آلترناتیو شرایط خاص و استثنایی است. شرایطی که امپریالیسم و دول ارتجاعی منافع خود را برای کنترل جنبش با نظامی‌گری و دیکتاتوری عنان‌گسیخته تشخیص دهند و بخواهند با برگ مجاهدین بازی کنند.

### بیانیه موسوی و اپوزیسیون راست درون‌رژیمی

با شکست پروژه اصلاح‌طلبی و بن‌بست همه‌جانبه‌ی رژیم برای پاسخ به بحران‌های درهم‌تنیده‌اش، جامعه در مسیر خیزش‌ها و جنبش انقلابی قرار گرفته و همه‌ی طیف‌های راست نیز به تکاپو افتاده‌اند. گرایش درون‌رژیم و بازمانده‌های پروژه‌ی اصلاحات نیز با «بیانیه‌ی موسوی» و ادعای «عبور از قانون اساسی» به میدان آمده‌اند. حضور آن‌ها با حمایت «نواندیشان دینی»، ملی‌مذهبی‌ها و بخش‌هایی از جمهوری‌خواهان مواجه شده است. این مجموعه تغییر و تحرکی در اپوزیسیون راست بورژوایی ایجاد کرده‌اند. عملکرد سلطنت‌طلبان نیز به رشد این گرایش و بازار گرمی آن‌ها کمک کرده است. توجیه اپوزیسیون درون‌رژیمی این است که اصلاح جمهوری اسلامی با قانون اساسی فعلی امکان‌پذیر نیست. اما آن‌ها می‌توانند با جلب بخش‌های از رژیم و به‌ویژه بخش‌های نظامی و امنیتی، شرایط مناسب برای «تغییر قانون اساسی و یا عبور مسالمت‌آمیز از جمهوری اسلامی» را فراهم کنند.

## جمهوری خواهان مخالف سلطنت

این بخش از جمهوری خواهان با سلطنت طلبان به ویژه بخش افراطی آن مرزبندی دارند اما با ملی مذهبی ها و «نواندیشان دینی» نیز هم کاری و تلاش می کنند با گرایشاتی که با آنها هم سو هستند، ائتلاف مشترکی را سازمان دهند. برخی از آنها از بیانیه‌ی موسوی نیز حمایت می کنند. ملی مذهبی ها و «نواندیشان دینی» نیز می کوشند که به عنوان حلقه‌ی واسط طیف موسوی و این بخش از جمهوری خواهان عمل کنند. این طیف جمهوری خواه اگر چه مخالف سلطنت طلبان و جناح فاشیست آن است اما تحت عنوان ضرورت «وحدت اپوزیسیون»، هم کاری با «مشروطه خواهان» یا «سلطنت طلبان نرم» را نیز نفی نمی کنند. وحدت همگانی از «موسوی تا پهلوی» شعار رسمی جناحی از آنها و ملی مذهبی ها است. [۱۹] ملی مذهبی اما نشان دادند که جهت نمای سیاسی و نقش پارازیتی شان در تحولات سیاسی و جنبش ها تغییر نکرده است. «هم زنگی زنگ هستند هم رومی روم».

بخش دیگر این طیف، جمهوری خواهانی هستند که ادعا می کنند خواستگاشان یک جمهوری پارلمانی بورژوایی است. آنها با این که هم کاری با طیف پیرو بیانیه موسوی را می پذیرند، دست رد به «مشروطه خواهان» می زنند. نمونه‌ی آشکار آن نظر سخنرانان حزب چپ-اکثریت در کنگره‌ی اخیرشان است. جالب است که آنها ادعای چپ و سوسیال دموکراسی نیز دارند آن هم در جهانی که سوسیال دموکراسی تماماً در دولت بورژوایی ادغام شده و در مواردی سکان دار جنگ طلبی و سیاست های خانمان برانداز نئولیبرالی است. تجربه‌ی دهه‌های اخیر نشان داده که در جهان سرمایه داری حتی «رفرمیسم جدید» نظیر سیریزا و پودومس نیز در اوج حمایت مردمی و پیروزی در انتخابات پارلمانی، نتوانستند در مقابل ساختارها و دستورالعمل های اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین المللی پول مقاومت کنند و در مقابل ارکان سلطه‌ی آشکار و نهان سرمایه، سرفرود آورند. سرنوشت سوسیال دموکراسی و امید بستن به تغییر از درون این سیستم، به جز ادغام بیش تر در دولت و ساختار سرمایه داری، نتیجه دیگری نداشته و نخواهد داشت.

## احزاب ناسیونالیست در مناطق ملیت های تحت ستم

اپوزیسیون ملت های تحت ستم را به علت ستم ملی و جایگاه احزاب و گرایشات سیاسی در مناطق تحت سلطه ستم ملی را جداگانه بررسی می کنیم. در کردستان سنت حضور احزاب در جنبش ها پیشینه‌ی طولانی دارد. در این منطقه نیز طبقات مختلف و گرایشات سیاسی راست و چپ وجود دارد. انشعابات متعدد در کومله موقعیت گرایش چپ در کردستان را تضعیف کرد. حزب دموکرات نیز با وجود اختلاف های دائمی و انشعابات متعدد اما همواره یک حزب بورژوایی با دیدگاه ناسیونالیستی در کردستان بوده و هم هنگام به

شیوهی بورژوازی علیه ستم ملی و برای فدرالیسم تلاش کرده است. گرایشاتی که از موضع راست و ناسیونالیستی از کومله جدا شده‌اند نیز کم‌وبیش سیاستشان همانند حزب دموکرات است.

در سال‌های اخیر «مرکز هم‌کاری احزاب در کردستان» شکل گرفته که چتر هم‌کاری بیش‌تر این احزاب است. شرکت در این پروژه منجر به انشعاب در حزب کمونیست ایران شد. [۲۰] تجربه‌ی تاریخی نشان داده مادامی که ستم ملی در کردستان وجود دارد اشکال چپ و راست مواجهه با ستم ملی و گرایش‌های آن‌ها نیز در کردستان حضور خواهند داشت. گرایش بورژوازی مبلغ نوعی ناسیونالیسم بومی، فدرالیسم و هم‌کاری با گرایش‌های اپوزیسیون راست است که آن‌ها را به «تجزیه طلبی» متهم نکرده باشند. نمونه‌ی «اقلیم کردستان عراق» نشانه‌ی روشنی از مواجهه‌ی احزاب بورژوازی با ستم ملی است. آن‌ها علاوه بر ناکارآمدی در پاسخ همه‌جانبه به ستم ملی، زمینه‌ساز شکاف عمیق طبقاتی نیز هستند.

### اپوزیسیون چپ

چپ اجتماعی (چپ مترقی در سطح عام)، پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و نیز چپ انقلابی و کمونیست مجموعه‌ی از اپوزیسیون چپ هستند. آن‌ها همواره در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران نقش موثر و اغلب پیشرو داشته‌اند. در دهه‌های گذشته نیز با همه‌ی کاستی‌ها اپوزیسیون چپ در جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش‌های زنان، دانشجویی، آزادی‌خواهی و دادخواهی، جنبش علیه ستم ملی و به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران نقش خود را تداوم داده است. هر چند که به علت سرکوب سیاسی و نیز کاستی‌های درونی در زمینه‌ی سازمان‌دهی و مشارکت سازمان‌یافته در جنبش‌ها، کمبودهای زیادی داشته است. با برآمد خیزش‌های سال‌های گذشته و جنبش انقلابی اخیر، مسئله‌ی سازمان‌یابی یکی از مسائل مورد مشاجره‌ی چپ بوده است. در این رابطه و در سطح عام با سه دیدگاه مواجه بوده‌ایم: دیدگاهی با خوش‌بینی خاص معتقد است که چون بورژوازی نمی‌تواند خواسته‌های جنبش را پاسخ دهد، آینده از آن چپ است. این دیدگاه عملاً ضرورت سازمان‌یابی را کنار می‌گذارد. دیدگاه دیگر با تأکید درست بر ضرورت سازمان‌دهی، اما به علت فقدان سازمان‌دهی لازم نیروهای چپ و جنبش طبقاتی کارگران، مشارکت در خیزش‌ها و جنبش انقلابی را مغایر با منافع واقعی سوژه‌های آن‌ها و به نفعی اپوزیسیون راست ارزیابی می‌کند. پی‌آمد عملی این دیدگاه، کناره‌گیری از شرایط متحول سیاسی کنونی است. دیدگاه سوم، با وجود اذعان به فقدان سازمان‌دهی معتقد است که در این شرایط حساس کمبود سازمان‌یابی و سازمان‌دهی را با مشارکت در جنبش بهتر می‌توان جبران کرد و باید تلاشی همه‌جانبه برای خودسازمان‌دهی از پایین، هم‌کاری و هم‌گرایی پیشروان جنبش‌های اجتماعی و جنبش طبقاتی کارگران را برای کسب هژمونی بر جنبش انقلابی پی گرفت.

## اشکال نوین خودسازمان دهی از پائین

از خیزش دی ماه تا کنون با اشکالی از خودسازمان یابی چپ از پایین مواجه بوده‌ایم: همانند «**رسانه‌های چپ از پائین**» (پلاتفرم‌ها و شبکه‌های اطلاع‌رسانی در جنبش همانند سرخط، ماهی سیاه، صدای شهریور) و یا **کمیته‌های محلی و شهری** که از دل مبارزه در محلات و شهرهای مختلف روییده‌اند. هم‌چنین اشکالی از **خودسازمان دهی نهادی در جنبش‌هایی اجتماعی** همانند دسگوهاران، گروه ژبان، کمیته غیبی نسوان در جنبش زنان و نهادهای مختلف در جنبش دانشجویی شکل گرفته‌اند که نمونه‌هایی از خودسازمان دهی از پایین هستند. این مجموعه همراه با **فعالان نهادهای شبکه‌ای در جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان و...** که در دهه‌ی اخیر فعال بوده‌اند و بازتاب دهنده‌ی منافع جنبش‌های اجتماعی هستند (نظیر شبکه‌های موجود در نهادهای صنفی جنبش کارگری، معلمان و بازنشستگان و ...) اگر به سلاح استراتژی چپ، سوسیالیستی و انقلابی تجهیز شوند از سبک کارها و ناپهنجاری‌های چپ در گذشته بیاموزند، می‌توانند نقش موثری در جنبش انقلابی داشته‌باشند.

### چپ اجتماعی

چپ اجتماعی در برگیرنده‌ی طیف وسیعی از افراد، دانشگاهیان، محافل، نهادها و گروه‌های ضدسرمایه‌داری است که در عرصه‌های متنوع سیاسی، فرهنگی، و جنبش‌های مختلف اجتماعی فعالیت می‌کنند. بازتاب فعالیت‌های این طیف را در فعالیت آگاهی بخش روشنفکران مارکسیست و دانشگاهیان چپ، تارنماهایی که به رشد فرهنگ بالنده‌ی چپ و مارکسیسم کمک می‌کنند، فرهنگ‌ورزان آزادی‌خواه، هنرمندان مترقی و... می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد. هم‌چنین فعالان حقوق مدنی و کودکان کار، پیشروان جنبش‌های کارگری، زنان، آزادی‌خواهی، دانشجویی، رفع ستم ملی، تا کنش‌گران، خیابان، محله، دانشگاه، محیط زیست و بازنشستگان با درجه‌ای از فاصله یا هم‌گرایی در زیرمجموعه‌ی این طیف قرار دارند.

اگر چه چپ اجتماعی در برگیرنده‌ی گرایشات متنوع و ناهم‌گون است اما فعالیت‌های آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی و تحرک جنبش‌های اجتماعی پر رنگ، امیدبخش و اثرگذار است. به این مجموعه باید چپ‌های سیاسی ضدسرمایه‌داری و ضدفرمیسم را که در راستای انقلاب و پیشروی جنبش انقلابی تلاش می‌کنند افزود (همانند طرف‌داران سنت «انقلاب دموکراتیک»، گرایشات ضدسرمایه‌داری نسل جوان و...). تجربه‌ی پسا دی ماه ۹۶ نشان داده که امکان بسیج و هم‌گرایی چپ سیاسی و اجتماعی حول شعار و خواست **نان، کار، آزادی** در فضای سیاسی و جنبش‌های اجتماعی وجود دارد و باید در این راستا تلاش کرد.



## چپ کمونیست، انقلابی، کارگری و شورایی

گرایش دیگر، چپ کمونیست، انقلابی، کارگری و شورایی یعنی مجموعه گرایش‌های مختلفی که استراتژی سوسیالیستی و تدارک انقلاب، برای درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی و بدیل دولت کارگری متکی بر شوراهای خودسامان کارگران و زحمت‌کشان را دنبال می‌کنند. آن‌ها در جنبش‌های اجتماعی و در راستای درهم شکستن سامانه‌های ستم و استثمار فعال بوده و جنبش طبقاتی کارگران را مرکز فعالیت خود می‌دانند. پیشروان جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی، «چپ سازمان‌یافته» (منظور سازمان‌های سیاسی و احزابی کم‌و‌بیش سازمان‌یافته که در دهه‌ی شصت خونین بسیاری از کادرهای خود را از دست داده و بیش‌تر در تبعید فعالیت می‌کنند اما با مفصل‌بندی‌ها و میانجی‌هایی در جنبش طبقه‌ی کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی اثر گذارند)، رسانه‌های چپ، کمیته‌های محلی و شهری و نیز **فعالان چپ و پیشرو شورایی در کارگری، دانشجویی، زنان و...** این مجموعه‌ی سیال اگر چه در حال حاضر نابسامان است اما امکان هم‌کاری و هم‌گرایی بین گرایش‌های مختلف این طیف بر زمینه‌ی یک استراتژی سوسیالیستی وجود دارد و باید در این راستا تلاش شود.

### سازمان‌یابی و هم‌گرایی چندراستایی

پیش‌تر گفته شد اگر چپ اجتماعی و سیاسی بخواهد در جنبش انقلابی اثر گذار باشد باید اشکال درهم‌تندیده از پروژه‌های هم‌کاری را بر محور یک مجموعه از خواست مشترک جنبش‌های اجتماعی و نیز خواست محوری نان، کار آزادی سامان دهد. در ماه‌های گذشته انتشار «منشور بیست» و منشور «آزادی، رفاه و برابری» — که هر دو نیز کاستی‌های معینی در سبک کار، بیان خواسته‌ها و جهت‌گیری استراتژیک داشته‌اند — تا حدودی در فضای سیاسی، تحرکی به نفع چپ ایجاد کردند. اما گرایش‌های برسانده‌ی این دو منشور نیز همانند گرایش‌های دیگر فاقد پیوند با پایه‌ی اجتماعی چپ هستند. چپ انقلابی، کمونیست، کارگری و شورایی نیز ضمن مشارکت در هم‌کاری و هم‌گرایی در چپ اجتماعی و حول خواسته‌های جنبش‌های اجتماعی، اما باید بر سازمان‌یابی جنبش طبقاتی کارگران متمرکز شده و برای تحقق استراتژی سوسیالیستی و در راستای ساخت بدیل [۲۱] یعنی دولت کارگری شورایی تلاش کند.

جمع‌بندی کنیم، مجموعه‌ای از هم‌کاری و هم‌گرایی به‌هم‌پیوسته می‌تواند دامنه‌ی اثرگذاری چپ بر فضای سیاسی و گسترش چشم‌انداز بدیل را تقویت کند. یعنی یک هم‌گرایی و هم‌کاری چند راستایی: هم‌گرایی چپ اجتماعی بر محور خواست عمومی نان، کار، آزادی و به موازات آن هم‌گرایی چپ کمونیست، انقلابی، کارگری و شورایی برای تاثیر بر فضای سیاسی و جهت‌گیری خواست بدیل و یک دولت کارگری شورایی.

## چشم‌اندازها

جامعه‌ی ایران در متن شرایط متحولی قرار دارد. هم‌اکنون جمهوری اسلامی کوشش می‌کند از یک سو با حربه‌ی سرکوب و اعدام جنبش انقلابی را منکوب کند و از سوی دیگر با «چرخش بزدلانه» از ترس جنبش، سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تعدیل نماید. جلوه‌ی آشکار این سناریو را در کوشش ذلت‌بار برای برداشتن تحریم‌ها و گریز از پیامدهای بحران اقتصادی شکننده، تامین مخارج دولت و نیز دستگاه پرهزینه‌ی سرکوب می‌توان مشاهده کرد. با همه‌ی این ترفندها، عوامل برسازنده‌ی جنبش همچنان باقی است. گفتمان انقلاب بار دیگر به فضای سیاسی بازگشته است. جنبش انقلابی نیز هر روزنه‌ایی را می‌کاود تا بار دیگر به صحنه بازگردد و رژیم کشتار را آماج قرار داد. شرایط متحول «دوران انقلابی گروه‌بندی‌های سیاسی را نیز وادار می‌کند که نقش خود را بازی کنند، حتی اگر که نقش نعش باشد.» [\*]

### یادداشت‌ها:

\* در متن دو بار از علامت ستاره استفاده شده است. این نکات را من از رفیق نازنیم محسن صابری و آموزه‌های او وام گرفته‌ام.

[۱]. این روش برگرفته از گفت‌وگویی است که با حسن آزاد داشته‌ام. متن مکتوب وی درباره‌ی این روش و ویدیویی آن نیز به زودی در دسترس عموم قرار می‌گیرد.

[۲]. برای نمونه نگاه کنید به جان مالینو، «آیا انقلاب‌ها همیشه شکست می‌خورند؟»

[۳]. در سندی که از نهادهای امنیتی به بیرون درز کرده اشاره شده که جوانانی که دستگیر شده‌اند، می‌گویند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

[۴]. برای مثال چهار جوانی که به خاطر شرکت در جنبش اعدام شدند و بسیاری از جان‌باختگان یا کارگر بودند و یا به بی‌ثبات‌کاران و گروه‌های فرودست جامعه تعلق داشتند.

[۵]. نگاه کنید به سایت هرانا در لینک زیر:

<https://www.hra-news.org/periodical/a-129>

[۶]. این آمار را من از گزارشی در پلاتفرم «سرخط» که درباره‌ی «خصوصی‌سازی، اعتراضات دانشجویی و اخراج دانشجویان» بود، وام گرفته‌ام.

[۷]. این نکته که چرا جنبش‌های گسترده‌ی سیاسی و انقلابی در سده کنونی بیش‌تر در «خیابان» رخ داده، نیازمند واکاوی جداگانه‌ای است.

[۸]. نگاه کنید به فرزانه راجی، [جنبش زنان ایران: از محافل زنانه تا دختران انقلاب و فراخوان تظاهرات](#).

[۹]. شهین نوایی فعال جنبش زنان در نوشته‌ای اشاره می‌کند که با حضورگسترده‌ی زنان در خارج از کشور حدود ۱۰۰ تشکل زنان در اروپا و آمریکا شکل گرفت.

[۱۰]. برای نمونه نگاه کنید به اینستاگرم دسگوهاران که بازتاب‌دهنده‌ی نظرات پیشروان زن بلوچ است.

[۱۱]. به نظرم دیالکتیک و سنتز نظریه‌های لینین و لوکزامبورگ درباره‌ی مسئله ملی و پیوند بین ستم ملی و طبقاتی بهترین روش مشارکت در جنبش علیه ستم ملی در سرمایه‌داری معاصر است. این روش از یک سو ناسیونالیسم در جنبش علیه ستم ملی را به حاشیه می‌راند و از سوی دیگر نقد گرایشاتی است که تحت پوشش «ناسیونالیسم قومی» عملاً این ستم را انکار می‌کنند.

[۱۲]. در سال‌های خونین شصت و پس از آن، این مجموعه نقش موثری در گسترش فرهنگ مقاومت و دادخواهی داشته است.

[۱۳]. درباره‌ی این نکته نگاه کنید به آثار و نوشته‌های فرهاد نعمانی و سهراب بهداد درباره‌ی طبقات اجتماعی.

[۱۴]. درباره‌ی این اعتصابات نگاه کنید به لینک زیر:

<https://www.hra-news.org/periodical/a-129/#N31>

[۱۵]. منبع ۱۳.

[۱۶]. نگاه کنید به ناصر پیشرو، [کوششی در بررسی طبقات اجتماعی و مفهوم طبقه در سرمایه‌داری معاصر](#).

و سخنرانی درباره‌ی [مفهوم طبقه در سرمایه‌داری معاصر](#). سمینار پژوهش جنبش‌های اجتماعی - برلین.

[۱۷]. برای مثال در آلمان پزشکان و خلبانان در اتحادیه‌ی «ماربورگر بوند» گرد آمده‌اند و دراعتصابات خود افزایش دستمزدی بسیار بالاتر از کارگران را طلب می‌کنند. این اتحادیه از اتحادیه‌های کارگری جدا است.

[۱۸]. نگاه کنید به طبقه و کار در ایران. سهراب بهداد. فرهاد نعمانی.

[۱۹]. آقای رضا علیجانی نظریه‌پرداز و چهره‌ی رسانه‌ای ملی مذهبی‌ها بارها از وحدت از «موسوی تا پهلوی» دفاع کرده است.

[۲۰]. سال پیش در حزب کمونیست ایران بر سر حضور در «مرکز هم‌کاری احزاب کردستان» انشعاب شد. گرایشی که در مرکز احزاب حضور دارد نمی‌تواند روند دوگانه‌ی ادعای کمونیسم و هم‌کاری با گرایشات بورژوایی و ناسیونالیستی در «مرکز احزاب کردستان» را ادامه دهد.

[۲۱]. نگاه کنید به ناصر پیشرو، [ساخت سیاسی بدیل و ساختار شورایی](#) - در سایت نقد.